

درس یکم: چشمه و سنگ

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا

☆ چشمه‌ای شور و غوغاکنان، زلال و شتابنده از سنگی جدا و جاری شد.

☆ «غلغلزن و تیزپا بودن چشمه»: شخصیت‌بخشی (تشخیص)

گه به دهان برزده کف چون صدف

☆ گاه کفی چون صدف بر رویش قرار می‌گرفت و گاه مانند تیری که به سوی هدف می‌رود به سرعت حرکت می‌کرد.

☆ «دهان‌داشتن چشمه»: شخصیت‌بخشی (تشخیص) / «کف چون صدف»: تشبیه (کف: مشبه؛ چون: ادات تشبیه؛ صدف: مشبه‌به) / «چشمه» (چو تیری که رود بر هدف): تشبیه (چشمه: مشبه؛ چو: ادات تشبیه؛ تیری که رود بر هدف: وجه‌شبهه) / واج‌آرایی: تکرار صامت‌های «د» و «ر»

گفت: «در این معرکه یکتا منم

تاج سر گلبن و صحرا منم

☆ گفت: «در بین همه موجودات، من یگانه هستم و سرور گل و صحرا هستم.

☆ «تاج سر بودن»: کنایه از بزرگ و سرور بودن

چون بدم سبزه در آغوش من

☆ وقتی جاری می‌شوم، سبزه و گیاه در کنارم، سر و دوشم را می‌بوسد. (یعنی سبزه در کنار من می‌روید).

☆ «دویدن چشمه» «آغوش و سر و دوش داشتن چشمه» و «بوسه‌زدن سبزه»: شخصیت‌بخشی

چون بگشایم ز سر مو شکن

ماه ببیند رخ خود را به من

☆ «آن‌قدر زلالم که» وقتی سبزه‌های پر پیچ و تاب را از مقابل چهره کنار بزنم، ماه روی خود را در من می‌بیند.

☆ «موگشادن چشمه» و «رخ‌داشتن و دیدن ماه»: شخصیت‌بخشی (تشخیص) / «مو»: استعاره از سبزه‌ها

قطره باران که درافتد به خاک

زو بدمد بس گهر تابناک،

در بر من ره چو به پایان برد

از خجلی سر به گریبان برد

☆ قطره باران که وقتی به روی خاک می‌افتد، گیاهانی همچون گوهر درخشان از آن می‌روید؛ زمانی که در انتهای راهش به من برسد، از شرمندگی سر را پایین می‌اندازد.

☆ «گهر»: استعاره از گیاه / «سربه‌گریبان بردن»: کنایه از شرمندگی / «سربه‌گریبان بردن قطره»: شخصیت‌بخشی (تشخیص)

ابر ز من حامل سرمایه شد

باغ ز من صاحب پیرایه شد

☆ ابر سرمایه خود را از من می‌گیرد و باغ از من صاحب زیبایی می‌شود.

☆ منظور از سرمایه ابر، بخار آبی است که به آسمان می‌رود.

گل به همه رنگ و برازندگی

می‌کند از پرتو من زندگی

☆ گل که آن همه زیبایی و شایستگی دارد، از روشنایی وجود من زندگی خود را گرفته است.

در بُن این پرده نیلوفری

کیست کند با چو منی همسری؟

☆ در نهاد این آسمان آبی‌رنگ (و در روی زمین) چه کسی می‌تواند با من برابری کند؟

☆ «پرده نیلوفری»: استعاره از آسمان / «مصرع دوم» پرسش انکاری دارد (کسی نمی‌تواند با من برابری کند).

زین نَمَط آن مست‌شده از غرور

رفت و ز مبدأ چو کمی گشت دور

☆ آن مست‌شده از غرور به همین شیوه حرکت کرد و زمانی که کمی از آغاز مسیر دور شد.

☆ «مست از غرور شدن چشمه»: شخصیت‌بخشی (تشخیص)

دید یکی بحر خروشنده‌ای

سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

☆ دریای خروشان را دید که ترس‌آور، بی‌نظیر و جوشان بود.

☆ «خروشنده» و «جوشنده»: جناس ناقص

نعره برآورده، فلک کرده گر

دیده سیه کرده، شده زهره‌در

☆ فریادش آن‌قدر بلند بود که گوش آسمان را کر کرده بود. چشمانش را سیاه کرده و بسیار ترسناک شده بود.

☆ «نعره‌برآوردن، دیده سیه‌کردن و زهره‌در شدن دریا» و «کرشدن فلک»: شخصیت‌بخشی / واج‌آرایی: تکرار صامت «ر»

غلغلزن، شور و غوغاکنان
چهره‌نما، (در مورد آب) زلال،
شفاف، آن‌چه از شفافیت چهره در
آن نمایان باشد.
تیزپا، شتابنده، سریع

معرکه: میدان جنگ، جای نبرد،
غوغا، شلوغی
تاج سر بودن، بزرگ و سرور بودن
گلبن: بوته گل، گل سرخ، بیخ
بوته گل

شکن: پیچ و خم، زلف

گهر: گوهر، جواهر
تابناک: درخشان
خجل: شرمند
گریبان: یقه

پیرایه: زیور

برازندگی: شایستگی، لیاقت
پرتو، فروغ و روشنایی

نیلوفری: صفت نسبی، منسوب به
نیلوفر، به رنگ نیلوفر، لاجوردی؛
«پرده نیلوفری»: آسمان لاجوردی
بن، بنیاد، بیخ، نهاد، انتهای هر چیز
همسری: برابری

نَمَط: روش، نوع
مبدأ، ابتدا، آغاز

بحر: دریا
سهمگن، سهمگین، ترس‌آور
نادره: بی‌مانند، بی‌نظیر

نعره: فریاد
فلک: آسمان
زهره‌در (زهره‌درنده): بسیار ترسناک



یله: رها، آزد
یله دادن: تکیه دادن، لم دادن

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله

م درست مانند زمین لرزه، بدنش را بر تن ساحل تکیه داده بود.

☆ «(بحر) به مانند یکی زلزله»: تشبیه (بحر: مشبه؛ به مانند: ادات تشبیه؛ زلزله: مشتهبه) / «یله دادن دریا»: شخصیت بخشی (تشخیص)

هنگامه: غوغا، داد و فریاد، شلوغی، جمعیت مردم

چشمه کوچک چو به آن جا رسید و آن همه هنگامه دریا بدید

م وقتی چشمه کوچک به آن جا رسید و آن همه آشوب و غوغای دریا را دید،

☆ «رسیدن چشمه» و «هنگامه دریا»: شخصیت بخشی (تشخیص)

ورطه: زمین پست، مهلکه، هلاکت
پرتر کشیدن: به بالاتر رسانیدن،
(این جا) خود را رها کردن

خواست کز آن ورطه قدم درکشد خویشتن از حادثه برتر کشد

م خواست که از آن گرداب خود را نجات دهد و خود را از آن حادثه برهاند.

☆ «قدم درکشیدن» و «خویشتن برتر کشیدن»: کنایه از رها کردن / «قدم درکشیدن و خویشتن برتر کشیدن» چشمه: شخصیت بخشی (تشخیص)

لیک چنان خیره و خاموش ماند کز همه شیرین سخنی گوش ماند

لیک: اما
خیره: سرگشته، حیران، فرومانده،
لجوج، بیهوده

م اما چنان مات و میهوت و ساکت ماند که با آن همه خوش زبانی دیگر حرفی برای گفتن نداشت.

«خیره و خاموش ماندن و شیرین سخنی چشمه»: شخصیت بخشی (تشخیص) / «شیرین سخنی»: حس آمیزی

«نیما یوشیج (علی اسفندیاری)»

کارگه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ معادل معنایی هر یک از واژه های زیر را از متن بیابید.

میدان جنگ: معرکه جرئت: زهره شیوه: نمط کمیاب: نادره

۲ معانی واژه های مشخص شده را با معادل امروزی آن ها مقایسه نمایید.

در بن این پرده نیلوفری کیست کند با چو منی همسری؟

راست به مانند یکی زلزله داده تنش بر تن ساحل یله

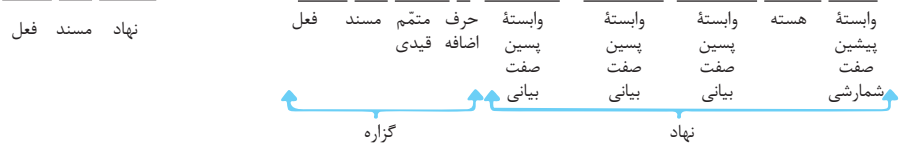
همسری: در متن به معنی «برابری» و امروزه به معنی «ازدواج» است.

راست: در متن به معنی «دقیقاً» و امروزه به معنی «سمت راست یا سخن درست» است.

۳ بیت زیر را براساس ترتیب اجزای جمله در زبان فارسی، مرتب کنید و نام اجزای آن را مشخص نمایید.

«گشت یکی چشمه ز سنگی جدا غلغله زن، چهره نما، تیزپا»

«یک چشمه غلغله زن، چهره نما و تیزپا از سنگی جدا گشت»: اجزای اصلی: چشمه جدا گشت.



۴ در بیت پانزدهم، کدام گروه اسمی، در جایگاه مفعول قرار دارد؟

«آن همه هنگامه دریا، گروه اسمی در جایگاه مفعول است.

قلمرو ادبی

۱ هر یک از بیت های زیر را از نظر آرایه های ادبی بررسی کنید.

چون بگشایم ز سر مو، شکن ماه ببیند رخ خود را به من

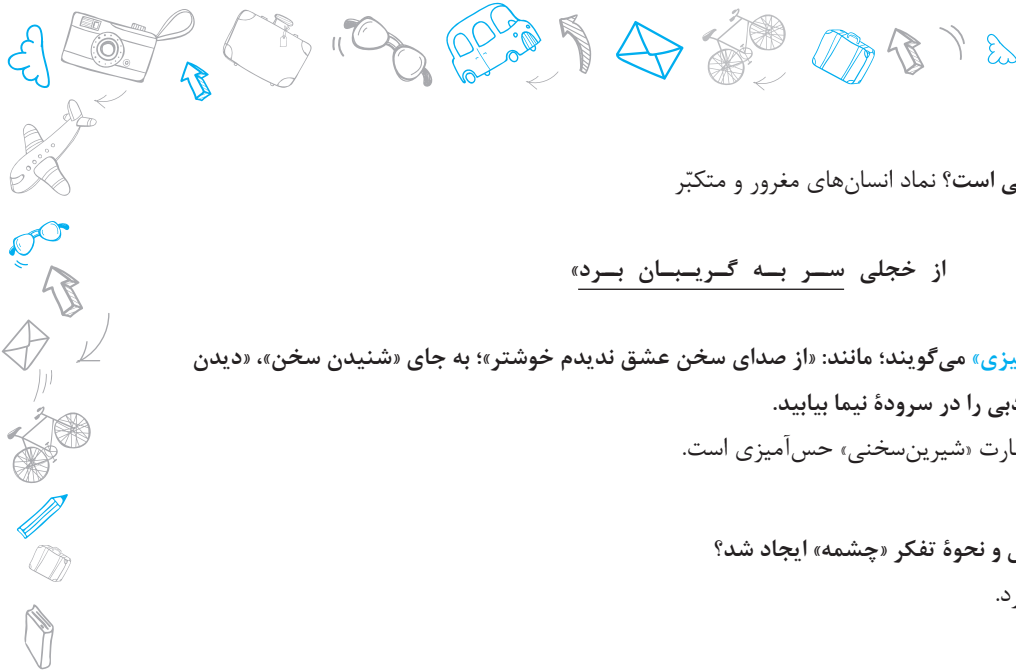
گه به دهان برزده کف چون صدف گاه چو تیری که رود بر هدف

«موگشادن چشمه» و «رخ داشتن ماه»: شخصیت بخشی (تشخیص) / «مو»: استعاره از سبزه ها

«دهان داشتن چشمه»: شخصیت بخشی (تشخیص) / «کف چون صدف»: تشبیه / «چو تیری که رود بر هدف»: تشبیه / واج آرای: تکرار صامت های

«د، ودر»





۲) با توجّه به شعر نیما، «چشمه» نماد چه کسانی است؟ نماد انسان‌های مغرور و متکبر

۳) مفهوم کنایه مشخص‌شده را بنویسید.

«در بر من ره چو به پایان برد از خجلی سر به گریبان برد»

«سر به گریبان بردن» کنایه از «شرمندگی» است.

۴) آمیختن دو یا چند حس در کلام را «حس آمیزی» می‌گویند؛ مانند: «از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر»؛ به جای «شنیدن سخن»، «دیدن

سخن» آمده است. نمونه‌ای از کاربرد این آرایه ادبی را در سروده نیما بیابید.

در مصراع «کز همه شیرین‌سخنی گوش ماند» عبارت «شیرین‌سخنی» حس آمیزی است.

قلمرو فکری

۱) پس از رسیدن به دریا، چه تغییری در نگرش و نحوه تفکر «چشمه» ایجاد شد؟

عظمت دریا را دریافت و به ناچیز بودن خود پی برد.

۲) معنای بیت زیر را به نثر روان بنویسید.

«نعره برآورده، فلک کرده کر دیده سیه کرده، شده زهره در»

فریادش آن قدر بلند بود که گوش آسمان را کر کرده بود. چشمانش را سیاه کرده و بسیار ترسناک شده بود.

۳) سروده زیر از سعدی است، محتوای آن را با شعر نیما مقایسه کنید.

یکی قطره باران ز ابری چکید	خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟	گر او هست حقاً که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش به جان پرورید
بلندی از آن یافت کو پست شد	در نیستی کوفت تا هست شد

معنای سروده سعدی:

۱) قطره بارانی از ابری چکید. وقتی آن قطره، بزرگی دریا را دید، شرمند شد.

۲) گفت: جایی که دریا وجود دارد من کسی نیستم. اگر او وجود دارد حقیقتاً که من وجود ندارم.

۳) چون خودش را کوچک دید (و متکبر نبود) صدف آن قطره را در آغوش کشید و با جان و دل پرورش داد.

۴) [پس باید دانست که] کسی به مقام بالایی می‌رسد که افتاده و فروتن باشد و کسی به هستی حقیقی دست می‌یابد که وجودی برای خودش قائل نباشد.

مقایسه: در شعر نیما، چشمه مغرور است و نهایتاً پس از ملاقات دریا، به خاطر غرورش از بین می‌رود، اما در شعر سعدی، یک قطره باران با تواضع

و فروتنی در دل صدف جا خوش می‌کند و به مرواریدی ارزشمند تبدیل می‌شود.

۴) دوست دارید جای کدام یک از شخصیت‌های شعر نیما (چشمه، دریا) باشید؟ برای انتخاب خود دلیل بیاورید.

پاسخ این سؤال بر عهده شماست.

گنج حکمت: خالصه دانش‌ها

دانشمندی در بیابان به چوپانی رسید و به او گفت: چرا به جای تحصیل علم، چوپانی می‌کنی؟

چوپان در جواب گفت: آن چه خلاصه دانش‌ها است، یاد گرفته‌ام.

دانشمند گفت: خلاصه دانش‌ها چیست؟

چوپان گفت پنج چیز است:

- تا راست تمام نشده دروغ نمی‌گویم.

- تا مال حلال تمام نشده، حرام نخورم.

- تا از عیب و گناه خود، پاک نگردم، عیب مردم نگویم.

- تا روزی خدا تمام نشده، به خانه دیگری نروم.

- تا قدم به بهشت نگذاشته‌ام، از هوای نفس و شیطان غافل نباشم.

دانشمند گفت: حقاً که تمام علم را دریافته‌ای، هر کس این پنج خصلت را داشته باشد، از آب حقیقت علم و

حکمت، سیراب شده است.

★ «آب حقیقت»: اضافه تشبیهی (حقیقت: مشبه؛ آب: مشبه‌به)

«داستان‌های صابریلان، به کوشش ممدی اشتیاری»

تحصیل، فراگیری

حقاً، به درستی، به راستی
دریافتن، آموختن
خصلت، ویژگی



غنیه



امتحان سؤالها



بخش اول: معنی و مفهوم شعرونثر

عبارات و اشعار زیر را به نثر روان بازگردانی کنید.

- ۱- زهی گویا ز تو، کام و زبانم
- ۲- چو در وقت بهار آیی پدیدار
- ۳- هر آن وصفی که گویم بیش از آنی
- ۴- ابر ز من حامل سرمایه شد
- ۵- دید، یکی بحر خروشنده‌ای
- تویی هم آشکارا هم نهانم
- حقیقت، پرده برداری ز رخسار
- یقین دانم که بی‌شک جانِ جانی
- باغ ز من صاحب پیرایه شد
- سهمگنی، نادره جوشنده‌ای

بخش دوم: قلمرو زبانی

۶- معنای واژگان مشخص شده را بنویسید.

الف) به نام کردگار هفت افلاک

ب) فروغِ رویت اندازی سوی خاک

ج) چون بگشایم ز سر مو شکن

د) زین نَمَط آن مست‌شده از غرور

ه) دیده سیه کرده شده زهره‌در

و) داده تنش بر تن ساحل یله

۷- در ابیات زیر، نقش کلمات مشخص شده را بنویسید.

ابر ز من حامل سرمایه شد

گل به همه رنگ و برازندگی

باغ ز من صاحب پیرایه شد

می‌کند از پرتو من زندگی

۸- در کدام بیت، غلط املایی وجود دارد؟ آن را اصلاح کنید.

الف) خاست کز آن ورطه قدم درکشد

ب) نعره برآورده فلک کرده کر

خویشتن از حادثه برتر کشد

دیده سیه کرده شده زهره‌در

بخش سوم: قلمرو ادبی

۹- در هر یک از ابیات زیر قسمت‌های مشخص شده، چه آرایه‌هایی پدید آورده است؟

الف) تویی رزاق هر پیدا و پنهان

ب) راست به مانند یکی زلزله

تویی خلاق هر دانا و نادان

داده تنش بر تن ساحل یله

۱۰- در بیت زیر، دو آرایه ادبی مشخص کنید.

«در بن این پرده نیلوفری

کیست کند با چو منی همسری؟»

بخش چهارم: قلمرو فکری

۱۱- در بیت «هر آن وصفی که گویم بیش از آنی / یقین دانم که بی‌شک جانِ جانی»، منظور شاعر از مصراع دوم چیست؟

۱۲- در مصراع «گل از شوق تو خندان در بهار است»، منظور از «خندان بودن گل» چیست؟

۱۳- با توجه به ابیات زیر به پرسش‌ها پاسخ دهید.

گشت یکی چشمه ز سنگی جدا

گفت: «در این معرکه یکتا منم

غلغله‌زن، چهره‌نما، تیزپا

تاج سر گلبن و صحرا منم»

الف) شاعر با آوردن صفت «چهره‌نما»، کدام ویژگی چشمه را نشان داده است؟

ب) عبارت کنایی «تاج سر بودن» به چه معناست؟



شعرخوانی: بوی گل و ریحان‌ها

وقتی دل سودایی، می‌رفت به بوستان‌ها

بی‌خویشتم کردی، بوی گل و ریحان‌ها

❧ زمانی که دل آشفته و عاشق من، به باغ و بوستان می‌رفت، بوی گل‌ها و گیاهان خوشبو مرا از خود غافل می‌کرد.
❧ «رفتنِ دل»: شخصیت‌بخشی (تشخیص) / «بی‌خویشتم کردن»: کنایه از غافل شدن از خود / «ریحان»: مجاز از گیاهان خوشبو / «بوستان، گل، ریحان»: تناسب (مراعات‌نظیر)

گه نعره زدی بلبل، گه جامه دریدی گل

با یاد تو افتادم، از یاد برفت آن‌ها

❧ «در بوستان» گاهی بلبل آواز می‌خواند و از آواز آن گل می‌شکفت. در این هنگام به یاد تو افتادم و همه آن زیبایی‌ها را فراموش کردم.

❧ «نعره زدنِ بلبل»: شخصیت‌بخشی (تشخیص) و کنایه از آوازخواندن / «جامه‌دریدنِ گل»: شخصیت‌بخشی (تشخیص) و کنایه از شکفتن / «با» در معنی «به» آمده است. (به یاد تو)

ای مهر تو در دل‌ها، وی مهر تو بر لب‌ها

وی شور تو در سرها، وی سِر تو در جان‌ها

❧ ای کسی که عشق تو در دل‌ها است و دهان عاشقان را بسته‌ای و آن‌ها را خاموش کرده‌ای، ای کسی که آشوبِ عشق تو در سرهاست و ای کسی که راز عشق تو در جان‌هاست.

❧ منظور از «مهر تو بر لب‌ها» این است که «تو معشوقی هستی که نمی‌خواهی راز عشقت برملا شود و کسی به آن پی ببرد؛ به همین دلیل دهان عاشقان را مهر و موم کرده‌ای». / «مهر و مُهر»: جناس ناقص / «دل، لب، سر، جان»: تناسب (مراعات‌نظیر)

تا عهد تو در بستم، عهد همه بشکستم

بعد از تو روا باشد، نقض همه پیمان‌ها

❧ از زمانی که با تو پیمان عاشقی بستم، همه پیمان‌ها را شکستم، بعد از عهدبستن با تو، می‌توان همه پیمان‌ها را شکست.
❧ «در بستم» و «شکستن»: تضاد

تا خارِ غمِ عشقت، آویخته در دامن

کوته‌نظری باشد، رفتن به گلستان‌ها

❧ تا زمانی که غمِ عشق تو همانند خاری همراه من است، نادانی است اگر در فکر رفتن به گلستان‌ها باشم.
❧ شاعر می‌گوید: «من کشیدنِ درد عشق تو را بهتر از این می‌دانم که بدونِ تو در باغ‌ها و بوستان‌ها خوش‌گذرانی کنم». / «خارِ غم»: اضافه تشبیهی (غم: مشبّه، خار: مشبّه‌به) / «در دامن آویختن»: کنایه از رهان کردن و همراه چیزی بودن / «کوته‌نظری»: کنایه از نادانی و نداشتن درک و بینش درست / «خار» و «گلستان»: تضاد

آن را که چنین دردی، از پای دراندازد

باید که فرو شوید، دست از همه درمان‌ها

❧ کسی که گرفتار غمِ عشق است، نباید به دنبال درمان باشد، چرا که درد عشق درمانی ندارد.
❧ منظور از «چنین دردی» غم و اندوه عشق است. / «از پای در انداختن»: کنایه از ناتوان ساختن / «دست فروشستن از چیزی»: کنایه از کنار نهادن و رها کردنِ چیزی / «درد» و «درمان»: تضاد / «واج‌آرایی»: تکرار صامت «د»

گر در طلبت رنجی، ما را برسد شاید

چون عشقِ حرم باشد، سهل است بیابان‌ها

❧ سزاوار است که در راه رسیدن به تو سختی و رنجی را تحمل کنیم. زمانی که عشقِ رسیدن به کعبه وجود داشته باشد، گذشتن از بیابان‌ها آسان است.

❧ «شاید» در این بیت فعل است. / «را» در «ما را برسد» حرف اضافه به معنی «به» است (به ما برسد).

هر تیر که در کیش است، گر بر دل ریش آید

ما نیز یکی باشیم، از جمله قریان‌ها

❧ هر تیری که در تیردانِ معشوق است اگر بر دلِ زخمی عاشقان زده شود، ما نیز یکی از قربانیانِ راه عشق خواهیم بود.
❧ منظور شاعر این است که «من نیز از عاشقان هستم و حاضرم جانم را برای معشوق فدا کنم». / «کیش» و «ریش»: جناس ناقص / «قریان» ایهام تناسب دارد: ۱) قربانی ۲) کماندان (جای کمان) که این معنی در بیت نیست، اما با «تیر، کیش و ریش» تناسب (مراعات‌نظیر) دارد.

گویند مگو سعدی، چندین سخن از عشقش

می‌گویم و بعد از من، گویند به دوران‌ها

❧ می‌گویند، سعدی این همه از عشق او صحبت نکن، اما من از عشق او می‌گویم و بعد از من نیز در همه دوران‌ها از این عشق سخن خواهند گفت.

❧ «واج‌آرایی»: تکرار صامت‌های «ن» و «گ»

«دیوان اشعار، غزلیات، سعری»

سودایی: آشفته، عاشق
ریحان: هر گیاه سبز و خوشبو

نعره زدن: پانگ‌زدن

مهر: عشق، محبت
شور: هیجان، آشوب

عهد: پیمان
روا: جایز
نقض: شکستن، شکستن عهد و پیمان

کوته‌نظری: اندک‌بینی، عاقبت‌اندیش
نبودن

شاید: شایسته و سزاوار است
حرم: (این‌جا) خانه کعبه
سهل: آسان

کیش: تیردان
ریش: زخمی
قریان: صدقه، تصدّق (در معنای کماندان و جای کمان نیز کاربرد دارد.)

نمونه آزمون نیم سال اول		فارسی ۱ (دهم)	
ردیف	آزمون شماره یک	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	Kheilisabz.com
۱	معنی و مفهوم شعر و نثر عبارات و اشعار زیر را به نثر روان بازگردانی کنید. ۱- تویی رزاق هر پیدا و پنهان ۲- گفت در این معرکه یکتا منم ۳- زود شادان و زود اندوهگین مشو که این فعل کودکان است. ۴- همانا او را تصور شود که مرا در فضل مرتبه ای است. ۵- صولت حیدری را دست مایه شادی کودکانه شان کردی. ۶- گفتم ز مهرورزان رسم وفا بیاموز گفتا ز خوبرویان این کار کم تر آید ۷- معلم نقاشی مرا خبر سازید که شاگرد وفادار حقیرت هر جا به کار صورتگری درمی ماند، چاره در ماندگی به شیوه معلم خود می کند. ۸- آهنگ کید و مکر و عداوت کردند تا مگر او را هلاک کنند.	۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۱ ۱	
۲	قلمرو زبانی معنای واژگان مشخص شده را بنویسید. ۹- کیست کند با چو منی همسری ۱۰- هر که داد از خویشتن بدهد، از داور مستغنی باشد. ۱۱- عشق شوری در نهاد ما نهاد ۱۲- حسودان تنگ نظر و عنودان بدگهر ۱۳- گفتم خوشا هوایی کز باد خلد خیزد ۱۴- این گرگی شبان شما نیز بگذرد ۱۵- تفاوت معنایی واژه مشخص شده در گذشته و امروز چیست؟ «به مجلس وزیر شدیم». ۱۶- در کدام گزینه نادرستی املائی وجود دارد؟ آن را اصلاح کنید. الف) تصویر سرتیپ را با زمایم و تعلیقات در نهایت مهارت کشید. ب) سرتیپ هم رهاوردی باب دندان نصیبش شده بود. ۱۷- نقش دستوری واژگان مشخص شده را بنویسید. الف) زینت قرآن بی جمال بهشت تمام است. ب) چاه از آن زمان که تو در آن گریستی، جوشان است. ۱۸- ساختمان هر یک از واژه های زیر را از نظر ساده، مشتق، مرکب یا مشتق – مرکب بودن مشخص کنید. الف) لبخند ب) سراپا ج) کردگار د) شاگرد	۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵ ۱ ۰/۵ ۱ ۱	
۳	قلمرو ادبی ۱۹- دو آرایه ادبی در بیت زیر نشان دهید. «چون بگشایم ز سر مو شکن ماه ببیند رخ خود را به من» ۲۰- کدام ترکیب تشبیهی است؟ (مشبه و مشبه به را در آن مشخص کنید). الف) منجلاب فساد ب) حریف قوی پنجه ج) باب دندان ۲۱- آرایه نوشته شده مقابل هر گزینه را در آن بیابید. الف) گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت (استعاره) ب) گفتم که ماه من شو، گفتا اگر بر آید (ایهام)	۱ ۱ ۰/۵ ۰/۵	

۴	قلمرو فکری	
۰/۵	۲۲- در عبارت «بزرگان به هر حق و باطلی از جای نشوند» کدام خصلت بزرگان بیان شده است؟	
۰/۵	۲۳- ارتباط مفهومی دو گزینه زیر را توضیح دهید.	
	الف) ای مفتخر به طالع مسعود خویشتن	
	تأثیر اختران شما نیز بگذرد	
۰/۵	ب) الدهر یومان، یوم لک و یوم علیک	
۰/۷۵	۲۴- در مصراع «گل از شوق تو خندان در بهار است» منظور از «خندان بودن گل» چیست؟	
	۲۵- مفهوم عبارت‌های زیر را بنویسید.	
	الف) همه با هم دم گرفتیم	
	ب) اگر به شهر نیامده بود نیما نشده بود.	
	ج) همین یکی کارش را ساخت.	
۱	۲۶- در بیت «گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد / گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید»:	
	الف) منظور از «گمراه کردن» چیست؟	
	ب) چرا معشوق می‌گوید همین بو راهنمای توست؟	
۰/۷۵	۲۷- مفهوم کنایه‌های زیر را بنویسید.	
	الف) تاج سر بودن	
	ب) از جای شدن	
۱	ج) سپر انداختن	
	۲۸- با توجه به شعر زیر به سؤالات پاسخ دهید.	
	«شعر سپید من، روسیاه ماند / که در فضای تو، به بی‌وزنی افتاد / هر چند کلام از تو وزن می‌گیرد».	
	الف) «روسیاه» به چه معنایی آمده است؟	
	ب) چرا شعر شاعر «روسیاه» مانده است؟	
۵	حفظ شعر	
	ابیات زیر را کامل کنید.	
۰/۵	۲۹- آن را که چنین دردی.....	
۰/۵	 باید که فروشوید	
۰/۵	۳۰- می‌گوییم و بعد از من گویند به دوران‌ها.....	
۰/۵	۳۱- گر خوانمش..... دنیا بعید نیست	
۰/۵	این عام که نامش محرم است	
	۳۲- گویا طلوع می‌کند.....	
	کاشوب در تمامی.....	



خلاصه درس دوازدهم: رستم و اشکبوس

بخش اول: معنی و مفهوم شعر و نثر

خروش سواران و اسبان ز دشت / ز بهرام و کیوان همی برگذشت: فریاد جنگجویان و اسبانی که در دشت می‌جنگیدند از سیاره بهرام (مریخ) و کیوان (زحل) نیز بالاتر رفت / همه تیغ و ساعد ز خون بود لعل / خروشان دل خاک در زیر نعل: شمشیرها و دست‌ها از خون، سرخ و مانند لعل شده بود. فریاد زمین نیز به خاطر ضربه‌های نعل اسبان به گوش می‌رسید / برفتند از آن جای شیران نر / عقاب دلاور برآورد پر: جنگجویان میدان را خالی کردند و عقاب شجاع بر فراز میدان جنگ به پرواز درآمد. / نماند ایچ بازوی خورشید رنگ / به جوش آمده خاک بر کوه و سنگ: از شدت نبرد، خورشید ترسیده و رنگ پریده بود و خاک بر کوه و سنگ به جوش آمده بود. / برآهیخت رهام گرز گران / غمی شد ز پیکار دست سران: رهام گرز سنگین را بالا برد [او پس از مدتی جنگ] دست پهلوانان به خاطر جنگ خسته شد. / تهمتن برآشت و با طوس گفت / که رهام را جام باده‌ست جفت: رستم خشمگین شد و به طوس گفت: رهام اهل بزم و خوش‌گذرانی است / درویش را مجال انتقام نبود: آن بیچاره امکان و قدرت انتقام گرفتن نداشت / گفت از جاهت اندیشه همی کردم، اکنون که در چاهت دیدم فرصت را غنیمت دانستم: گفت از مقام تو می‌ترسیدم، حالا که تو را در چاه دیدم، از فرصت استفاده کردم.

بخش دوم: قلمرو زبانی

واژگان آنوس: درختی است که چوب آن سیاه، سخت و سنگین و گران‌بهاست / بارگی: اسب «باره» به همین معنی است. / بهرام: سیاره مریخ / پتک: چکش بزرگ فولادین، آهن‌کوب / ترگ: کلاه‌خود / تیز: تند و سریع / جاه: مقام، درجه / خدنگ: چوبی سخت و محکم که از آن تیر و نیزه می‌سازند. / خود: کلاه فلزی که سربازان به هنگام جنگ یا تشریفات نظامی، بر سر می‌گذارند. / زه: چله کمان، وتر / ساعد: آن بخش از دست که میان مچ و آرنج قرار دارد / سپردن: طی کردن / ستوده: درمانده و ملول، خسته و آزار / سلیح: ابزار جنگی (ممال سلاح) / سندروس: صمغی زردرنگ / عنان: افسار، دهانه / کاموس: یکی از فرماندهان زیردست افراسیاب / کوس: طبل بزرگ، دهل / کیوان: سیاره زحل / گیر: نوعی جامه جنگی، خفتان / هماورد: حریف، رقیب / لعل: جواهری سرخ‌رنگ / ایچ: هیچ / کارزار: نبرد / کنار: آغوش / خیره خیر: بیهوده / بداندیش: پلید / پنجه کردن: نزاع کردن، نبرد کردن / دد: جانور درنده و وحشی / مجال: فرصت / لشکری: سپاهی، نظامی

املا نعل / گرز / چماق / کوس / غمی / عنان / مزیح / صیقل / ساعد / سندروس

دستور زبان ☆ درخت، گل، شکوفه، جوانه، شکفتن و ... در یک «شَبْکَةُ معنایی» هستند. در واقع «شَبْکَةُ معنایی» مجموعه‌ای از چیزهایی است

که به صورت یک مجموعه با هم می‌آیند. نمونه دیگر: تیغ، کمند، تنگ، بند، گیر، خود، کمان، پتک، ترگ

☆ در تاریخ گذشته زبان فارسی، گاهی یک «متمم» همراه با دو حرف اضافه به کار می‌رفته است؛ مانند:

یه سر بر = بر سر / یه زین بر = بر زین / یه رستم بر = بر رستم

☆ گاهی در برخی از واژگان مصوت «ا» به مصوت «ی» تبدیل می‌شود؛ مانند:

رکاب —————> رکیب / حجاب —————> حجیب / نکته: به این شکل‌های تغییر یافته، کلمات «مُمال» گفته می‌شود.

بخش سوم: قلمرو ادبی

☆ اغراق: هرگاه در بیان ویژگی و صفت چیزی، زیاده‌روی و بزرگ‌نمایی شود، در زبان ادبی به این کار اغراق می‌گویند. اغراق در شعر حماسی کاربرد فراوان دارد. مانند —————> «نماند ایچ با روی خورشید رنگ / به جوش آمده خاک بر کوه و سنگ» / پریدن رنگ خورشید و به جوش آمدن خاک، اغراق است.

بخش چهارم: قلمرو فکری

☆ رهام از میدان جنگ با اشکبوس گریخت و همین کار او رستم را عصبانی کرد.

خلاصه درس سیزدهم: گردآفرید

بخش اول: معنی و مفهوم شعر و نثر

چنان ننگش آمد ز کار هجیر / که شد لاله رنگش به کردار قیر: اسیر شدن هجیر آن‌چنان برایش ننگ و بدنامی بود که از خشم صورت سرخش، مانند قیر سیاه شد. / چو رعد خروشان یکی ویله کرد: مانند رعد فریادی زد / برآشت سهراب و شد چون پلنگ / چو بدخواه او چاره‌گر بد به جنگ: سهراب خشمگین شد و مانند پلنگ حرکت کرد، زیرا حریف او جنگاور ماهری بود / نیامد به دامم به سان تو گور / ز چنگم رهایی نیابی مشور: تا به حال شکاری، مثل تو به دامم نیفتاده، از چنگم رها نمی‌شوی، تلاش نکن / بدانست کاویخت گردآفرید / و ر آن را جز از چاره درمان ندید: گردآفرید فهمید که گرفتار شده است و راهی جز حيله و نیرنگ نیافت.



نمونه آزمون پایان سال		فارسی ۱ (دهم)	
ردیف	آزمون شماره یک	مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	Kheilisabz.com نمره
۱	معنی و مفهوم شعر و نثر عبارات و اشعار زیر را به نثر روان بازگردانی کنید. ۱- برفتند از آن جای شیران نر ۲- دریا متنی نیلگون است. ۳- مرد بی دیده را تهی بگذاشت. ۴- نیکوترین اندرز من این است: «تا آن جا که ممکن است بار بشر را به دوش گرفتن». ۵- همه کس را به سزا حق شناس باش، خاصه قرابت خویش را. ۶- در خطاب آدمی ناطق بُدی در نوای طوطیان حاذق بُدی ۷- چرا زبون این ناکس شده ای و هر چند او قهر می کند، تو لطف می فرمایی؟ ۸- و اگر غم و شادیت بُود، به آن کس گوی که او تیمار غم و شادی تو را دارد.		۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۱ ۱
۲	قلمرو زبانی معنای واژگان مشخص شده را بنویسید. ۹- از چه ای <u>کل</u> با <u>کلان</u> آمیختی؟ ۱۰- بدان <u>کوش</u> که به هر <u>محالی</u> از حال و نهاد خویش بنگردی. ۱۱- <u>ارتجالاً</u> انشایی می ساخت. ۱۲- <u>شوخ</u> از خود باز کنیم. ۱۳- <u>وین بوم</u> محنت از پی آن تا کند خراب بر دولت آشیان شما نیز بگذرد ۱۴- آفتاب نعمتم شد زیر <u>میغ</u> ۱۵- نادرستی های املایی را بیابید و اصلاح کنید. «بنات الخمینی - نطق مرغ - صاحب دلق - بر سبیل تلطف - سفاحت - سرعیان - طرّار - زائر نامدار - آشکار و حویدا» ۱۶- نقش دستوری واژگان مشخص شده را بنویسید. الف) همه تاریخ این <u>جا</u> حاضر است. ب) هر دو گون آهو، <u>گیا</u> خوردند و آب زین یکی سرگین شد و زان مشک ناب ۱۷- ساختمان واژگان زیر را از نظر ساده، مشتق، مرکب یا مشتق - مرکب بودن بررسی کنید. الف) صندوقچه ب) دیوانه ج) دلاور د) کشتار ۱۸- جهش ضمیر را بیابید و آن را در جای خود قرار دهید. «ای بی نشان محض، نشان از که جویمت»		۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵ ۱/۵ ۰/۲۵ ۰/۲۵ ۱ ۰/۵
۳	قلمرو ادبی ۱۹- در عبارت های زیر «حس آمیزی» و «تشبیه» را بیابید. الف) انشایی می ساخت و با صدای گرم و رسا اجرا می کرد. ب) از برهنگی و عاجزی به دیوانگان ماننده بودیم. ۲۰- مفهوم کنایه های زیر را بنویسید. الف) گل کردن: ب) عَلم کردن: ۲۱- آرایه نوشته شده مقابل هر بیت را مشخص کنید. الف) قصه یوسف (ع) را نیکو نه از حُسن صورت او گفت، بلکه از حسن سیرت او گفت. (سجع) ب) تا خار غم عشقت آویخته در دامنِ کوتاه نظری باشد، رفتن به گلستان ها (تضاد)		۰/۵ ۰/۵ ۱ ۰/۵ ۰/۵

۵/۰ ۵/۰ ۱ ۵/۰ ۵/۰ ۱ ۵/۰ ۱	۴ قلمرو فکری ۲۲- نویسنده در جمله زیر، بر کدام ویژگی‌های اخلاقی تأکید می‌کند؟ (۲ مورد را ذکر کنید.) «اثر غم و شادی پیش مردمان، بر خود پیدا مکن». ۲۳- مقصود نویسنده از عبارت «خلف صدق نیاکان هنرور خود بود» چیست؟ ۲۴- ارتباط دو گزینه زیر را بررسی کنید. الف) «وَمَكْرُوهٌ مَّا كَرَّ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ» (آل عمران/۵۴) ب) تا عالمیان بدانند که هرگز کید کایدان با خواست خداوند غیب‌دان برابر نیاید. ۲۵- بیت «ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما/ بر قصر ستمکاران گویی چه رسد خذلان» با کدام گزینه ارتباط معنایی دارد؟ الف) بر تیر جورتان ز تحمل سپر کنیم ب) چون داد عادلان به جهان در بقا نکرد تا سختی کمان شما نیز بگذرد بیداد ظالمان شما نیز بگذرد ۲۶- با توجه به بیت زیر به سؤالات پاسخ دهید. «چو آگاه شد دختر گزدهم که سالار آن انجمن گشت کم» الف) منظور از «دختر گزدهم» چه کسی است؟ ب) منظور از «سالار آن انجمن» چه کسی است؟ ۲۷- عبارت «تنها خداست که نمی‌توان در انتظارش بود» با کدام گزینه ارتباط مفهومی دارد؟ توضیح دهید. الف) به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست ب) غیبت نکرده‌ای که شوم طالب حضور عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست پنهان نگشته‌ای که هویدا کنم تو را ۲۸- در بیت «چون الف چیزی نداریم ای کریم / جز دلی دلتنگ‌تر از چشم میم» چرا شاعر خود را به «الف» تشبیه کرده است؟	۵
۵/۰ ۵/۰ ۵/۰ ۵/۰	حفظ شعر ابیات زیر را کامل کنید. ۲۹- دگرباره ایـران، پـرآوازه شد ۳۰- خروشان و جوشان فراز آمدند از ۳۱- تا عهد تو دربستم، عهد همه بشکستم ۳۲- گویا عزای اشرف اولاد آدم است	